



۲۰۱۳/۰۳/۲۵

دوکتور محمد اکبر يوسفی

تحریف و جعل تاریخ جفاء و اهانت به انسانیت است! (بخش دهم و اخیر)

بر اساس اشاره ها و معلومات دوستان در رابطه با جمله اول بخش نهم و بخصوص، استعمال کلمه «ناقل» که بقول ایشان، از جانب برخی از مؤرخین افغان، بمفهوم «منفی» و بر ضد، افکار و اهداف «تجدد خواهانه» امیر عبدالرحمن خان، بکار رفته است، درینجای هم، نا مناسب دانسته اند. لازم دانستم تا در مورد موضوع متذکره و مسائل مربوط آنوقت وطن ما، معلومات بیشتر جمع آوری نمایم. یکبار دیگر، طوریکه در مقالات قبلی هم تذکر داده ام، وقتی در باره وطن و تاریخ آن فکر می کنیم، باید از نظر دور نداریم، که وقایع تاریخی، که یک بار صورت گرفته وثبت میگردد، باید با همه تلخی ها نواقص و خوبی ها، بخش تاریخ خود بدانیم. تعبیر و تفسیر های گوناگون ممکن است، اما هرگاه درجه نزدیکی به «حقیقت» را فراموش نمائیم، اشتباه بزرگ محسوب خواهد شد.

در «پراگراف» مورد نظر دوستان در «بخش نهم» نوشته اینجانب می خواندیم: «حبیب الله خان، پسر امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۹۰۱م، بعد از درگذشت «امیر آهین»، بر تاج و تخت نشست. امیر بر اساس راپور «برنت گلاتخر»، که در قسمت هشتم تذکار یافته است، «پروسة ناقلین» را از «جنوب» به قسمت های شمال کشور، متوقف ساخت، بیشتر متوجه تحکیم و ثبات بخشیدن وضع بوده است.». متوقف ساختن این «پروسة» بمعنی آن نبوده است، که گویا تصامیم امیر عبدالرحمن خان، که اهداف آینده «تجدد» و «مودرنیزیشن» جامعه را در نظر داشته اند، نا درست دانسته باشد، بلکه پروگرام را در آن مرحله بر پایه اكمال می دیده است. موضوع، ثبات در وضع میرم تر می شمرده اند. از محلاتیکه، تراکم نفوس بیشتر بوده است، یا زمینه های بهبود عاجل وضع اقتصاد مردم، در آن محلات، ممکن نبوده است، بعنوان مثال به نسبت قلت مواد خوراکه، به مناطق دیگر، بخصوص جنوب کشور، شمال که دارای چراگاه های وسیع و همچنان امکانات ایجاد صنایع در آینده متصور بوده است، چنین انتقالات تشویق شده است. اینرا هم نباید فراموش کرد، که در عین زمان «امنیت» سرحدات و یا استفاده بهتر از چراگاه های یاد شده هم، قیل از انکشاف شهر ها و تدارکات بعدی ایجاد صنایع ممکن، در نظر بوده است، که به تغییر مسکن، برخی از اتباع مبادرت ورزیده اند. اسکان و نقل مکان کوچی ها، استفاده متمر از چراگاه ها، نقش مهم در اقتصاد کشور داشته است.

وقتی بدلائل ایشان در باره نامساعد بودن کلمه «ناقل» گوش دادم و به منبع مؤخذ دوباره مراجعه نمودم، خود نیز متوجه شدم که در ترجمه اصطلاح ذکر شده بزبان آلمانی را بهتر می بود که با کلمه «اسکان»، ترجمه می نمودم، زیرا در قطار کلمات «مترادف» برای اصطلاح استعمال شده در متن آلمانی، «اسکان» مجدد بیشتر نزدیک به مفهوم شناخته می شود. بهمین علت است، اگر دوستان خواننده، طرح اولی را قبلاً خوانده باشند، و دوباره تصادفاً ببینند، بنابر خواهش اینجانب، با کلمه «اسکان» بعد از نشر تعویض شده است، که بامتن منبع، بیشتر مطابقت داشته و در آرشیف صورت «اصلاح شده» درج است.

« اولاً کلمه «ناقل» و موضوع «ناقلین»، به ارتباط تصامیم انجام یافته، امیر عبدالرحمن خان، از جانب آن مؤرخین، غیر منصفانه و غیر عاقلانه، «منفی» بکار برده شده است. بدین معنی، که گویا امیر در ساحه حاکمیت خود و در داخل قلمرو کشور، به تقسیم متوازن نفوس، بمنظور حل مسائل اقتصادی - اجتماعی و استفاده بهتر از منابع طبیعی، منجمله زمین، چراگاه و همچنان مواظبت از سرحدات، بخاطر جلوگیری از نفوذ نا گهانی دشمنان بیرونی اقدام نمی نمود. در حالیکه این حق حاکمیت را داشت. نا گفته نماند که در نوشته های خارجیان هم، بعضی نتیجه گیری ها دیده می شود، که تا حدی در برخی از موارد، فارغ از مبالغه و تضاد هم نمی باشد.

بعنوان مثال، ممکن است، در اقدامات نظامی، بر ضد «شورشیان» در مناطق مختلف کشور، نظیر «هزاره جات»، «اندر غزنی» و «شینوار ننگرهار»، بطور نمونه، حتماً اشکال و یا شدت جنگ ها متفاوت بوده است، که با تأسف همه جنگ ها، با صحنه های غم انگیز و فاجعه های ممکن گوناگون نیز روبرو می گردند، که درین مورد بخود حق قضاوت نمی دهم. هدف این نیست که فقط جوانب «مثبت» امیر را تذکر دهم. در صورتیکه با

د پانو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولۍ

جوانب «منفی» در منابع معتبر روبرو شوم، با صداقت کامل، انتقال خواهیم داد. البته هستند نویسندگانی هم در قطار «خارجیان» که بعضاً، به احتمال قوی جریان صحبت با افراد «عادی» را هم نقل کرده اند. مثلاً در موضوع ضدیت های «شیعه» و «سنی» و یا اقوام «غزائی» و «درائی»، بعضاً مبالغه آمیز برخورد شده است، مثلاً در «جنگ» هزاره جات گویا از «سنی» های «غزائی» کمک خواسته است، درحالیکه مؤرخین دیگر، از «جنگ» های امیر با «غزائی» ها نیز یاد آور شده اند. بعضاً گاهی، این پروسه «اسکان» را، به تعبیر «پشتونیزه» ساختن «شمال» جلوه داده اند، در عین حال می نویسند، که از مناطق «غزائی» نشین، مردم را به شمال برده اند، تا از قدرت سرگردگان «غزائی» مخالف «امیر» بکاهدند. چنین نویسندگان، هم چنان می نویسند، که بعضی از «غزائی» ها، بنابر فشار های سیاسی، خود بسمت شمال مسکن گزین شده اند. بهر صورت همه حق داشته اند، زیرا اتباع یک نظام سیاسی بوده اند.

طوریکه در بالا ذکر شده است، جنبش و حرکت کوچی ها در شمال، عمدتاً به ابتکار خود آنها هم صورت گرفته است. در زمان تثبیت سرحدات با «روسیه»، برای امیر بی تفاوت بوده است، که کدام گروپ «ایتنی» مناطق کم نفوس و یا غیر باشند را «پُر» سازد.

«برنت گلاتزر» (Bernt Glatzer) مینویسد: «وقتی تلاش مسکون ساختن «گروپ چهار ایماق در نوار سرحدی کشور بعنوان «پوسته» های ممانعت نفوذ خارجی، تا بعد آنها را با اکثریت پشتونهای غزائی تعویض نمایند، موفقیت نداشت، بین سالهای ۱۸۸۵م الی ۱۸۸۶م، چندین ۱۰۰۰۰ فامیل پشتون دهقان، وارد شمال افغانستان شده اند.» (ص ۱۴ و ۱۵)

نباید از نظر دور داشت، که برخی از مناطق کشور در آنزمان بدون باشند و یا کم نفوس بوده است، اما بنابر طبیعت افغانستان، چرا گاه هائی هم وجود داشته است، که برای استفاده آن باید، کوچی های مناطق جنوب کشور، که به نسبت تفاوت های اقلیمی و تأثیرات کم آبی و خشک سالی، مردم در آن مناطق به قلت مواد خوراکه برای انسان و حیوان روبرو می شدند، از جانب دولت وقت، به ذخایر طبیعی موجود در نقاط دیگر کشور متوجه ساخته می شدند. محافظت از سرحدات هم، به مسکونین در نزدیکی سرحدات نیازمندی احساس می شده است. مجموعه تصامیم امیر درین بخش با سرنوشت و موجودیت افغانستان، ارتباط عمیق و اساسی داشته است.

«برنت گلاتزر»، در اثر تحقیقاتی خویش تحت عنوان «کوچی های غرجستان» فصل مختصری را در باره تاریخ این منطقه افغانستان نیز تحریر نموده است. موصوف می نویسد: «در سال ۱۸۱۸م، «بخاری» (Bukhary) (۱۸۷۶: ۵)، «غرجستان» را در جمله ولایات خراسان نام برده است. اما در دهه هشتاد قرن ۱۹ این ساحه، از جانب «کمیسون انگلیس- روس-افغان»، که سرحد روسیه را با افغانستان تثبیت می نمودند و وقتی در مسیر آن، تحقیقات جغرافیائی و «ایتنوگرافیک» در «غور» (Ghor) و بادغیس (Badghis)، صورت گرفته است، دوباره معرفی گردیده است. نتایج این تحقیقات، در قدم اول برای استفاده سیاسی و نظامی قدرت های بزرگ آنوقت در مسائل داخلی تعیین گردیده است.» (منابع را در صفحه ۱۳ لیست نموده است.)

همین محقق به ادامه در جای دیگر می نویسد: «خاصاً در قرن ۱۹، مردم مسکون در شمال «سفید کوه»، مکرراً دستخوش حملات دزدان و مورد شکار غلامان ترکمن و «خانات» (Khanat) و «خیوه» (Khiwa) می گردیدند، که ازین ناحیه سخت رنج می برده اند. این حالت باعث گردیده است، که ساحات مذکور وسیعاً از وجود مسکونین تخلیه شده بماند. در سال ۸۸۴م، سفیر برتانیه از کابل به «لندن» چنین گزارش می دهد: «۹. b)، ساحات بین «هریرود» و «مرغاب»، تقریباً بدون مسکونین می باشد. بجز سواحل «کشک» و «مرغاب». (علامه گذاری های سرحدی افغانستان... گزارش... ۱۸۸۴م - ۱۸۸۶م: ۵) (صفحه ۱۴)

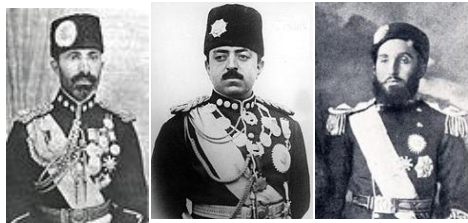
پس از صحبت با دوستان، ب فکر افتادم، که در حقیقت در ارائه مطالب در دو حالت «افراط» و «تفریط» می تواند، جهات منفی داشته باشد. بعبارت دیگر تفصیل زیاد درمعلومات، از میل خواننده برای خواندن آن می کاهد، معلومات کم هم، بر احتمال بروز سوی تفاهم می افزاید. از جانب دیگر وقتی صحبت دوستان افغان رامی شنوم، بعضاً احساس می شود، که اکثراً بر جوانب ترکیب اجتماعی و ساختار های اقتصادی، عمیق فکر نمی کنند، که مهمتر از همه مناسبات اقتصادی است، تا دیده شود که چه امتعه و با چه سرعت تولید می گردد و با چه سرعت تبادل صورت می گیرد، و به انسانها، با کدام آهنگ، بهبود درکیفیت زندگی آنها بوجود می آورد. همین پیوند های اقتصادی و منافع مشترک، بین گروپ های مختلف اجتماعی، در تأمین صلح با دوام یاری می رساند.

بررسی یک مرحله تاریخی، در حیات یک اجتماع، تنها بر «زندگی» پادشاهان و حوادث محدود، خاتمه نمی یابد. در دوره امیر عبدالرحمن خان، بعنوان مثال، در حقیقت یک دولت مرکزی از حالت بی نظمی و شورش ها و

اعتشاشات، که در حال از هم پاشیدن ابدی بوده است، اساسگزاری شده است. با وجود آنکه در بخش های قبلی هم، روی جوانب معین مرور کوتاه صورت گرفته است، درینجا هم، نکات چند را از منابع دست داشته، تذکر خواهیم داد. صرفنظر از اینکه «مخالفین» امیر، چه نوع «خشونت ها» را به امیر عبدالرحمن خان منسوب می دارند، با تفاوت از آنها، امیر عبدالرحمن خان را، برخی از دانشمندان اروپائی، بحیث یک پادشاه در نیمه دوم قرن «نوزده»، یک شخصیت قوی و بزرگ دانسته اند.

درحقیقت امر، مسیر سیاست امیر عبدالرحمن خان را شرایط قبلی، خیلی متأثر ساخته است. درینجا، برای کسب حد اقل روشنی، ارزیابی کوتاه «ننسی هیچ دوپری» را از نظر میگذرانیم. مؤلف کتاب مینویسد: «امیر دوست محمد خان با دقت پسر سوم خود، شیرعلی را بحیث جانشین پس از مرگ خود تعیین کرد. درعین زمان جداً خواستار بوده است، تا پسران دیگر امیر، با او وفادار خدمت کنند. لیکن مانند گذشته، فقط تعداد کمی، توأم بی میلی راضی بوده اند. عده ای هم علناً او را به مبارزه طلبیدند. همه مزاحمت ها و نمونه های جدائی معلوم، حال بار دیگر کشور را با نتایج و عواقب فاجعه آمیز، روبرو ساخت: برادر علیه برادر جنگید، کاکا علیه برادر زاده، قوم علیه قوم. هرات علیه کابل قرار گرفت. «خانات» (Khanates) در شمال، با خوشی، بازی خود را آغاز نمودند. یکی علیه دیگر. درخارج از سرحدات، مخالفین درگیر را بحالت طغیان حفظ میداشتند. خلاصه اینکه بین سالهای ۱۸۶۳م الی ۱۸۸۰م، امیر شیر علی خان دو بار با بُرد و باخت تاج روبرو گردید (۱۸۶۳م - ۱۸۶۶م و ۱۸۶۸م - ۱۸۷۹م) و موضعگیری های متخاصم برتانیه - روسیه، باعث گردید، تا اردوی برتانوی بار دیگر در خاک افغانستان داخل شود.» جریانات بعدی الی مرگ شیر علی خان و دوباره عودت امیر عبدالرحمن خان در شماره ها و مقالات قبلی، بیان گردیده است.

حال بر می گردیم، به بخش بعدی، «مأموریت هیئت آلمانی»، که قسمتی از آن قبلاً بیان شده است. پیشنهاد «انور پاشا» (جنرال ترکی) در اگست ۱۹۱۴م، تجهیز افسران نظامی آلمانی - ترکی را مشتعل ساخت که از طریق پارس به کابل فرستاده شود - بر حسب فرموده شرق شناس، «هنس یواخیم فُن باسوینس» - در برلین «مانند یک فرستنده... بدون شک در ادامه ارسال اظهارات انور، بعنوان اكمال انتقادی در تذکرات او کمبود بوده است، که وزیر جنگ ترک، دوست، در حقیقت بیشتر تخیلی، بجای واقعیت بینی بوده است.» (به گزارش «شپینگل توجه شود.)



درست است که قیصر آلمان علاقمند بوده است، تا مسلمانان را علیه استعمار برتانیه تحریک نماید و در آن زمان از پیوند با بقایای امپراتوری عثمانی کار میگرفته است. در عین زمان، حلقات و محافل «ناسیونالیستی»، نظیر «جوانان افغان»، «مشروطه خواهان»، متمایل بوده اند که «امیر» بنابر امکاناتیکه، جانب آلمانی پیش کشیده بود، اقدام نماید، که «امیر» به آن جواب مثبت نداده است.

خانم «دوپری» در کتاب خود ادامه داده می نویسد: «... یکی از اعضای که درین گروپ، سر زبانها بوده است، «محمود بیگ طرزی»، نامیده می شود، که بحیث گوینده و توضیح دهنده «ایدال» های ملت گرایی، استقلال، اصلاحات داخلی و «پان-اسلامیزم» در اخبار پانزده روزه «سراج الاخبار» منتشر می ساخته است. از جمله حامیان دیگر که موقف ضد برتانوی داشته اند،

همین نویسنده، «نصرالله» (یک برادر محافظه کارامیر)، جنرال اردو نادر خان و شهزاده امان الله، که با دختر محمود بیگ طرزی ازدواج کرده است، یاد می نماید. (عکس های فوق: از راست به چپ: نصرالله خان، شهزاده امان الله خان و جنرال محمد نادر خان)

در همین ارتباط «دوپری» هم چنان می نویسد، که: «فشاریکه آنها برامیر وارد می آورده اند، خیلی با قوت بوده است. ولی در مقایسه با ماقبل خود، امیر دوست محمد خان، امیر حبیب الله، شخص «معتقد و با ایمان بوده و بر تصمیم خود ثابت قدم ماند، در حالیکه مردم خود او، او را به «خیانت به اسلام»، در زمان «نیازمندی»، «متهم» می ساختند.» (صفحه ۵۹)

امیر حبیب الله خان، موقف خود را، از طریق «لویه جرگه» و «موقف بی طرفی» در جنگ، تحکیم بخشید. «دوپری» همچنان می نویسد: «جنگ خاتمه یافت. امیر خواستار گردید که «به افغانستان باید کنترل بر سیاست خارجی آن اعاده گردد.» قبل از اینکه، حکومت متردد و دو دله برتانیه جواب داده باشد، قوای بد خوی و غمگین

در داخل کشور خود ها را با مصیبت رو برو می دیده اند. امیر حبیب الله خان طوریکه «دوپری می نویسد، در فبرری ۱۹۱۹م توسط فرد ایکه تا اکنون نا معلوم است» در شکارگاه، خارج از جلال آباد بقتل رسید.» صرفنظر از اینکه در بین صاحب نظران افغانی، شاید، توطئه گران «قتل» امیر معلوم باشند، اما هستند صاحب نظران خارجی ایکه، مانند «دوپری»، آن قتل را تا اکنون نا معلوم می دانند. بهر صورت، با بقدرت رسیدن شهزاده امان الله خان، مرحله جدید که توأم با اصلاحات در مسیر «مودرنیزیشن» جامعه گفته می توانیم، آغاز یافته است. صرفنظر از لحظات و موضعگیری های تشریفاتی، در «دوران امانی» وقوع «جنگ سوم افغان و انگلیس»، که به «استقلال کامل افغانستان» انجامید، علاوه از اینکه افتخار تاریخی بنام «اعلیحضرت امان الله خان» نیز پیوند داشته است، خدمات و افتخارات شخصیت های دیگری در محافل وقت و آزادیخواهان از تمام سطوح جامعه نمی تواند ازین افتخارات محروم باشند. در همین دوره «امانی»، به نقش «سپهسالار محمد نادر خان» پدر «اعلیحضرت محمد ظاهر شاه» و برادران ایشان، در جنگ استقلال طلبانه، علیه برتانیه، به هیچصورت نباید، ارزیابی سطحی نمود. موضوعات سیاسی و نظامی را نباید با موضوعات «اخلاقی» و «احساساتی» مخلوط ساخت. در همچو وقایع ممکن است، حوادث غیر پیش بینی شده هم صورت گیرد، مهم تر آنست که بعد از آن چه انکشاف براه می افتد.

«دوپری» د رابطه با جنگ استقلال با انگلیس استعماری در سال ۱۹۱۹م چنین می نویسد: «جنگ سوم افغان و انگلیس یا جنگ استقلال بتاریخ ۳ می ۱۹۱۹م، در تورخم، دروازه دخول به دره خیبر آغاز گردید. بتاریخ ۲۸ جنرال نادر خان موفقیت های بزرگی در حملات «تل»، در عمق قلمرو تحت کنترل برتانوی ها، بدست آورد. درین فرصت برتانوی ها به بمب باران جلال آباد و کابل متصل گردیدند، که دامنه جنگ را بیک بعد جدید، به نمایش آوردند. افغانها، در زمینه تا آن زمان هیچ تجربه نداشته اند، آنچه که برای آنها، خاصاً خوش آیند نبوده است.



انگلیس ها، در جانب خود، بعد از جنگ اول جهانی، خسته شده بودند، به این نظر بوده اند، که جنگ را با افغانستان، با بی میلی به پیش می برند. بعضی قطعات انگلیسی واقعاً از رفتن به جبهه امتناع ورزیده بودند. افکار عامه هم در خانه شدیداً مخالف بوده اند. آتش بس بتاریخ ۳ جون ۱۹۱۹م، صورت پذیرفت و مذاکرات دیپلمات ها، الی نومبر ۱۹۲۱م دوام کرد. درین مدت قرارداد برسمیت شناختن کامل استقلال افغانستان، عقد گردید...» (صفحه ۵۹، «دوپری»)

تحلیل و ارزیابی درین ده سال، «دوره امانی» باز هم نیازمند، تحلیل عمیقتر است. نمی توان نا دیده گرفت، که موقف «متنفذین» و «روحانیون» در رابطه با سرنوشت «نصرالله خان»، و هم پس از مرگ وی، چگونه تغییر یافته و چگونه بوده است، از جانب دیگر، در رابطه با «اعلیحضرت امان الله خان» و گروپ جوانان افغان و مشروطه خواهان «چه، موقفی داشته اند. خاصاً وقتی در



Afghanistan-König Amanullah, Gastgeber, Hindenburg in Berlin 1928: Deutsches Vorbild

سالهای اخیر «دوره امانی»، «مشهورترین مشروطه خواهان، نظیر علامه محمود طرزی از «ریفرم های اخیر پادشاه» فاصله می گیرند، نیازمند بررسی عمیق تر است، تا عوامل داخلی و تناسب قوای «طرفدار ریفرم های پادشاه امان الله خان» و «مخالفین روحانی و متنفذین محلی»، که در حقیقت بمثابة دو قطب متضاد، وارد صحنه بوده اند، با خونسردی، ارزیابی همه جانبه شود. البته به پیروی از همچو اصول، تأثیرات خارجی و انواع «توطئه های احتمالی» را هم، مطالعه کرد. در طول زندگی هر یک از شخصیت ها، باید «خدمات»، «اشتباهات» و حتی «خیانات» ممکن آنها را، با دقت ارزیابی کرد. آنچه درینجای قابل یاد آوری

است، اینست که در مورد، شخصیت «سپهسالار محمد نادر خان» که در مرحله پس از سقوط، «دوره امانی»، از دید بعضی ها، بحیث «نجات دهنده» وطن قدم علم نموده است، مجموعه از موضوعات ضد و نقیض و

د پانو شمیره: له ۴ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

موضوعگیری های، «جانبداری» یا «مخالفت» برشته تحریر آمده است، بعضی ها کمتر توجه به خرج می دهند که ماهیت «اقدامات» را ارزیابی درست بنمایند. بررسی ها می تواند، متفاوت و متضاد باشند، اما لازم است، تا بدون «تحریف» و تا حد ممکن، بطور «کامل» ارزیابی گردد، تا نسل آینده، خود قضاوت بتواند، نه آنکه «غذای» تهیه شده در مقابل آنها قرار داده شود.

جریان حوادث از استقلال الی سقوط دوره امانی، که تا حدی از جانب بعضی «مؤرخین» بتفصیل گزارش یافته است، پُر معلومات است، اما نقاط پُر از تضاد و هم چنان متون توصیف آمیز از «ریفرم» های «مطروحه» و «اقدامات» پراکنده، بمشاهده می رسد. آنچه نیازمند توضیح بیشتر می باشد، نه محتوای طرح های «اصلاحی» و تعدد پروگرام های «اصلاحی» قبل از تطبیق، بلکه شرایط لازم تطبیق و حامیان چنین پروگرام ها، در اجتماع.

در سال ۱۹۲۸م، «اعلیحضرت امان الله خان» پس از قریب ده سال، با بحران عمیق روبرو گردید. پادشاه پس از مرگ پدر، و سالهای سپری شده، به سفر طولانی بخارج روان شد، در همان سال ۱۹۲۸م، وارد «آلمان» گردید. سابقه روابط با نظام سلطنتی آلمان، یا با نمایندگان «قیصر» آلمان، در سال اول جنگ اول جهانی داشته است. درین زمان در آلمان از یکطرف، بجای «پادشاهی»، «نظام جمهوری» قدرت را در دست داشته است. از جانب دیگر، به نسبت شکست آلمان و اطریش - هنگری، در جنگ و محکومیت به پرداخت «غرامت جنگ»، در کنفرانس «ورسای» در فرانسه، دیدار «اعلیحضرت امان الله خان» بحیث اولین رئیس یک دولت خارجی، بعد از گذشت ده سال بوده است. حضور این «مهمان» در کشور آلمان، بعد از ۱۰ سال، از نگاه «دیپلوماتیک» و مناسبات آنکشور، با خارج از اهمیت خاص برخوردار بوده است.



Staatsgast Amanullah, Reichspräsident Hindenburg 1928*: Pompöses Fest

دولت آنوقت آلمان فرصت را «غنمت» شمرده، استقبال از «اعلیحضرت امان الله خان» را به شیوه یک «جشن» تجلیل نمودند. جای شک نیست، که زخمهای جنگ و فضای «خصمانه» که در نتیجه «جنگ» اول منجمله بین آلمان و «برتانیه» میتواند وجود داشته باشد، اقامت طولانی پادشاه در آلمان، ممکن است، «بی اعتمادی هایی» را نسبت به پادشاه افغانستان، در محافل حاکم انگلیسی نیز بوجود آورده باشد. تا این زمان حضور پادشاه در اروپا، شواهد در دست نیست، که انگلیسها چگونه «پلانی» را دقیقاً برای سقوط «اعلیحضرت امان الله خان» داشته بوده باشند. (درعکس فوق «رئیس «رایش» آلمان، «هندنبورگ» و «اعلیحضرت امان الله خان» در یک «جشن» بزرگ ۱۹۲۸م)



Bundesarchiv, Bild 102-05511
Foto: o. Ang. | Februar 1928

فقط وقایع بعدی، زمینه های «شایعه سازی» و «افسانه ها» را مساعد ساخته است. «فکت» ها میتواند، به کدام نتیجه برسد، ولی نه همیشه.

لحظات تصویری سفر «اعلیحضرت امان الله خان» را به آلمان از نظر می گذرانیم، که تفصیل درینجا نمی گنجد، البته در آینده اگر فرصت یافتیم، در مورد بتفصیل بیشتر معلومات تهیه خواهد شد.

(درین عکس که در فبروری ۱۹۲۸م گرفته شده است، اعلیحضرت در جمعیتی در برلین دیده می شوند، که قرار بوده است به ایشان سند «دوکتورای افتخاری» «مکتب عالی تخنیک برلین» (معادل پوهنتون یا «یونورستی») تفویض گردد.

پایان

د پانو شمیره: له ۵ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی